

## فاندمنتالیسم و امپریالیسم در تروریسم اشتراک دارند !

آرش کمانگر

arash@funtrivia.com

سلسله عملیات تروریستی انتحاری در صبح روز سه شنبه ۱۱ سپتامبر که طی آن دو شریان اصلی اقتصادی و نظامی آمریکا، یعنی مرکز تجارت جهانی و مرکز پنتاگون مورد حمله قرار گرفت و منجر به کشته و مجروح شدن هزاران تن از شهروندان بی گناه آمریکایی گشت، موجی از انزجار، تاشر و تاسف را در سراسر جهان برانگیخته است. هیچ انسانی نمی تواند خود را جزو خانواده جهانی بشریت قلمداد کند، اما قویا و بی قید و شرط این جنایات تروریستی را محکوم ننماید. ما بر مبنای اصول جهانشمول آزادی، حقوق شهروندی و مقتضیات یک زندگی انسانی، مترقی، عادلانه و مدرن، باید با هرنوع تروریسم، هواپیمارمایی، بمب گذاری، شکنجه و اعدام، انتقام و حتی جنگ هایی که جان شهروندان عادی را وسیله پیشبرد مقاصد سیاسی خود می کنند، به مخالفت و مبارزه برخیزیم و نگذاریم توحش و بربریت مدرن، چهره سیاره زیبای ما را مکدر کند. اما این یکسوی ماجرای تکان دهنده ای است که در تراژدی هولناک سه شنبه خونین رخ نموده، بخش مهم تر و یا درس حیاتی تر فاجعه مذکور این است که: چگونه می توان از تکرار وقایعی از این دست جلوگیری نمود؟ چگونه می توان ریشه های تروریسم، قتل و کشتار را خشکاند؟

متأسفانه عکس العمل های غضب آلود و انتقام جویانه دولت مردان آمریکایی و از جمله جورج بوش و طرح راه حل های خود برای مقابله با این معضل جهانی، حکایت از آن دارد که ایشان نه می خواهند و نه می توانند از حوادث خون بار گذشته و فاجعه بارتترین آنها، در ۱۱ سپتامبر درس بگیرند. دولت آمریکا و سایر دول غربی در واکنش به این تراژدی، تنها بر طبل انتقام از تروریست ها و در راس آنها بنیادگرایان اسلامی خاورمیانه می کوبند. یعنی می خواهند با آزمودن آزموده ها، با به کارگیری شیوه های نظامی و تروریستی به مقابله با تروریست ها بشتابند. غافل از اینکه اگر قرار بود، اینگونه «پاسخ های دندان شکن نتیجه ای می داد لابد باید تاکنون اثرات آن هویدا می شد، اما همگان در «سه شنبه سیاه» دیدند که قدرتمندترین رژیم سیاسی، نظامی و اقتصادی جهان، حتی در اندرون خانه اش در امان نیست و مرتجعین فناتیک اسلامی و... قادرند با هواپیما، بنزین، ساختمان و سرمایه خود آمریکا، جهنمی از مرگ و نیستی بیافرینند، عملیاتی که در تاریخ اقدامات تروریستی جهان، بی نظیر بود. بی تردید افکار عمومی خمار شده و تحمیق شده توسط میدیای رسمی (که سرخ آنها در دست انحصارات امپریالیستی است) مدرنترین واکنش ها شاید موجی از آزار و تنفر را نثار مردم خاورمیانه از جمله شهروندان مسلمان، عرب تبار و ایرانی یا افغانی تبار ساکن آمریکا کنند و یا درحیرت از بیان شادمانی در خیابان های فلسطین اشغالی، از دولت خود بخواهند که گوش مالی سختی به تروریست های اسلامی بدهند، اما این مردم عادی یعنی توده هایی که با کار و زحمت زندگی می کنند و در غارت و چپاول و اشغال دیگر ممالک منافع ندانند، باید پس از فرو نشستن گرد و غبار مانهاتان و ستردن اشک های خود در غم از دست دادن هزاران انسان، از خود و دولت شان بپرسند که برآستی «ابرقدرت آمریکا» چه کرده که باعث شده میلیون ها ستم دیده در جهان سوم و از جمله خاورمیانه، کینه آن را به دل داشته باشند تا آنجا که انبوه انبوه داوطلبان جوانی پیدا شوند که حاضر باشند به قیمت فدا کردن جان خود، به مصاف دشمن بشتابند و در این رهگذر زندگی انسان های بی شماری را که نقشی در غارت و سرکوب و اشغال نداشته اند به خطر اندازند؟! آزادیخواهان جهان از مردم کشورهای غربی و از جمله از آمریکا می پرسند: اگر تروریسم و کشتار انسان های بی گناه جرم است، پس چرا آمریکا و متحدانش در طول تاریخ معاصر و حتی اکنون به دفعات دست به ترور و کشتار زده اند و یا از رژیم های دیکتاتور و سرکوب گر حمایت نموده اند؟ آیا بمب باران اتمی هیروشیما و ناکازاکی توسط آمریکا و کشتار صدها هزار انسان، تروریسم نیست؟

آیا کشته و مجروح نمودن میلیون‌ها ویتنامی، به معنای قتل عام یک خلق حق طلب و استقلال جو نبود، آیا انبوه عملیات تروریستی سازمان سیا، موساد و دیگر سازمان‌های امنیتی در چند دهه اخیر و مشارکت مستقیم آنها در کودتاهای نظامی برعلیه حکومت‌های منتخب مردم (نظیر کودتای ۲۸ مرداد) قوانین بین‌المللی ناظر بر حقوق شهروندی را نقض نمی‌کنند؟ آیا حمایت سیاسی، نظامی و مالی از رژیم آدام کش و اشغالگر اسرائیل، تلنگری به وجدان بیدار هیچ انسانی نمی‌زند، رژیمی که تنها در طول یکسال اخیر در جریان سرکوب انتفاضه مردم فلسطین صدها نفر از کودکان و جوانان را به جرم سنگ‌پرانی و دفاع از حق تعیین سرنوشت خود به خاک هلاک افکنده است؟ وقتی انبوه کشورهای غربی تحت فشار آمریکا و اسرائیل در کنفرانس اخیر سازمان ملل برای مقابله با نژادپرستی، علی‌رغم اینکه برای هزارمین بار و بدرستی... از کشتار بی‌رحمانه یهودیان در جنگ جهانی دوم سخن به میان می‌آورند اما در همان حال حاضر نیستند نسل‌کشی رژیم صهیونیستی را با صراحت و قاطعیت محکوم کنند. دیگر چه انتظاری دارند که نسل جوان، سرخورده و منکوب شده فلسطین با زبان مسالمت با اربابان اسرائیل برخورد کنند؟ آمریکا در جریان جنگ خلیج هزاران نفر از مردم عادی عراق را به بهانه بمب باران مراکز نظامی، کشتار نمود اسناد این جنایات هولناک حتی توسط رسانه‌های غربی نیز به تصویر کشیده شده است. هم‌اکنون طبق آمار نهادهای بین‌المللی روزانه دو هزار کودک عراقی به خاطر اثرات ناشی از تحریم اقتصادی این کشور جان خود را از دست می‌دهند، این کشتار روزانه بدون مصرف هیچ گلوله و بمبی، چه چیزی از فاجعه ۱۱ سپتامبر کم دارد؟

واقعیت این است که میلیاردها نفر از سکنه بشر در کشورهای جهان سوم با فقر و بیماری و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند، حال آنکه اقلیت کوچکی از کشورها و مردم، ثروت انبوهی از قبل استثمار و غارت زحمت‌کشان به جیب می‌زنند. تنها کاهش ۵۰٪ از هزینه‌های نظامی کشورهای امپریالیستی می‌تواند به معضلاتی چون بی‌سوادی، گرسنگی و بیماری در سراسر دنیا پایان دهد. طبق آمار سازمان فائو (خواربار و کشاورزی جهان وابسته به سازمان ملل) درحال حاضر ۸۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان از گرسنگی شدید رنج می‌برند که از میان آنها سالانه ۳۰ هزار نفر می‌میرند. بنابراین تصور اینکه می‌توان به خشونت، تروریسم و عملیات انتحاری و جنون آمیز پایان داد بدون اینکه به نابرابری‌های طبقاتی و اجتماعی موجود در جهان از جمله نابرابری‌های شمال و جنوب خاتمه داده شود، رویای بیهوده‌ای بیش نیست. مردم خاورمیانه و جهان سوم قربانی سیاست‌های تبعیض آمیز و استانداردهای دوگانه کشورهای غربی به سرگردگی آمریکا هستند. آنها از خود سوال می‌کنند چگونه است که وقتی عراق، کویت را اشغال می‌نماید، تمام کشورها با بکارگیری پیشرفته‌ترین سلاح‌های کشنده به سرکوب عراق می‌پردازند، اما وقتی رژیم اسرائیل همین کار را در رابطه با سرزمین و مردم فلسطین انجام می‌دهد، امپریالیست‌ها الفاظ شیرین دموکراسی و استقلال و حقوق شهروندی یادشان می‌رود و با تمام قوا سعی در حفظ سیادت رژیم اشغالگر اسرائیل می‌کنند؟

کاخ سفید شاید بتواند با ردیف کردن یکسری اسامی نظیر: اسامه بن‌لادن و... به خیال خود «ریشه» تروریسم اسلامی را نشان کند، اما همگان از خود می‌پرسند مرتجعین اسلامی در افغانستان، ایران، فلسطین، لبنان و دیگر کشورهای عربی، چگونه می‌توانند بدون انبوه جوانان لگدکوب شده، مقاصد شوم خود را به اجرا گذارند. چه عواملی در دنیا عمل می‌کند که قربانیانی از این دست همواره وجود داشته باشند؟ به علاوه بسیاری از همین مرتجعین بنیادگرای اسلامی در دامن خود امپریالیسم و کاپیتالیسم پرورش یافته‌اند تا طبق دکترین «کمربند سبز» دیواری به دور جهان کمونیست بکشند.

مجاهیدن افغانی را چه کسانی تعلیم داده و مورد پشتیبانی قرار دادند؟ طالبان را مگر همین پاکستان متحد آمریکا با یاری سازمان سیا براه نیانداخت؟ چه کسانی در جریان انقلاب ایران از ترس قوت‌گیری چپ‌ها، با اسلام‌گرایان تحت امر خمینی وارد معامله شدند و ژنرال هویزر را به تهران فرستادند تا با بهشتی‌ها ساخت و پاخت مربوط به ایجاد یک حکومت اسلامی سرمایه‌داری ضدکمونیستی را سازمان دهند؟ چه کسانی در جریان رسوایی «ایران کنتررا» مک‌فارلین را با قرآن جلد طلایی به تهران فرستاد تا علی‌رغم هارت و پورت‌های دو حکومت ایران و آمریکا بر علیه یکدیگر، معاملات هنگفت تسلیحاتی را در اوج جنگ ایران و عراق سازمان

دهند؟ واقعیت این است که فاندمنتالیست‌ها و امپریالیست‌ها برای پیشبرد مقاصد ارتجاعی خود به یکدیگر نیاز دارند و ضمن اشتراک در بی‌رحمی، کشتار و تروریسم، هر جا لازم باشد وارد معامله با همدیگر می‌شوند. در این وانفسا، این شهروندان عادی بی‌گناه هستند که قربانی می‌شوند. به همین خاطر بشریت مترقی، بیشتر از آنکه به عزاداری و بزرگداشت یاد جانباختگان در هر دو جبهه این کارزار تروریستی و بربرمنشانه نیاز داشته باشد به تمرکز روی عوامل اصلی تولید و باز تولید تروریسم در دنیا احتیاج دارد، یعنی تا روندهای اساسی سیاست و اقتصاد در پهنه گیتی تحول نیابد، درب بر همین پاشنه خواهد چرخید. در همین راستاست که ما ضمن همدردی عمیق با مردم آمریکا، از آنها می‌خواهیم که به جای تقویت روحیات انتقام‌طلبی، و احیانا قربانی کردن شماری دیگر از مردم خاورمیانه، در فکر اصلاح و دگرگونی در سیاست‌های امپریالیستی حکومتشان باشند که چون ژاندارمی بر تارک جهان نشسته، باج می‌گیرد، اشغال می‌کند، کشتار می‌کند و نفس کش طلب می‌نماید.

۱۴ سپتامبر ۲۰۰۱